

استنکاف مقامات قضائی از رسیدگی

(تطبیق آن با قانون مجازات فرانسه)

دکتر جعفر کوشا*

افشین عبداللهی**

چکیده

با توجه به اینکه استنکاف از رسیدگی و اخلاف در نظم دادرسی و یا به تأخیر انداختن رسیدگی توسط مقامات قضایی یا اداری زیانهای جبران ناپذیری را به نظام قضایی یک کشور و طرفین دعوا وارد می‌کند و همچنین با توجه به اینکه مقامات فوق‌الذکر نقش و اختیارات زیادی در جریان رسیدگی به شکایات و تظلمات دارند به راحتی می‌توانند احقاق حقوق مردم را با مانع رو به رو سازند. اطاله دادرسی نیز یکی دیگر از پیامدهای منفی آن از مشکلات اساسی دستگاه قضایی کشورها است. اهمیت این موضوع در جامعه امروزی کاملاً محسوس و آشکار است زیرا، این امر هم منشأ تضییع حقوق و اعمال غرض است و هم سبب می‌شود که خدمات قضایی خوب تلقی نشود و به عدم رضایت‌مندی به جهت ایجاد تأخیر در اجرای عدالت در جامعه منجر گردد. لذا استنکاف از رسیدگی یا اخلاف در دادرسی به اشکال مختلف آن در قوانین بسیاری از کشورها جرم‌انگاری شده و برای متخلف مجازات پیش‌بینی شده است. قانون‌گذار ایرانی نیز مانند قوانین بسیاری از کشورها استنکاف مقامات قضایی از رسیدگی را در ماده ۵۹۷ قانون مجازات اسلامی جرم‌انگاری

* استادیار دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.

** دانشجوی دوره دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.

نموده است. در این تحقیق ضمن مقایسه این جرم در ایران با قانون مجازات فرانسه برآئیم مصادیق مختلف این جرم را بررسی کنیم.

کلید واژگان

استتکاف، مقامات قضایی، اطالة دادرسی، امتناع از احقاق حق، صدور حکم.

مقدمه

یکی از مشکلات نظام‌های عدالت کیفری اطاله دادرسی است که می‌توان دلایل مختلفی برای آن ذکر کرد. از یک سو می‌توان به نبود قوانین دادرسی منسجم و سازمان‌یافته و یا ناکارایی برخی قوانین اشاره کرد. از سوی دیگر، تعلل و عدم انجام وظیفه قانونی به شیوه صحیح از طرف برخی مقامات نظام عدالت کیفری نیز می‌تواند سبب طولانی شدن روند دادرسی شود. حتی گاهی اوقات این عامل اخیر اگر به صورت عمدی باشد به نحو بسیار شدیدتری می‌تواند اطاله دادرسی را تشدید کند، احقاق حق را با مشکل مواجه سازد و باعث دلسردی و ناامیدی مردم از دستگاه قضایی می‌شود؛ زیرا، وقتی شخصی برای احقاق حق و تظلمی که به وی شده است به دادگستری مراجعه می‌کند انتظار دارد به سریع‌ترین راه ممکن حق از دست رفته خود را بازیابد و حداقل وقت و هزینه را صرف کند. ولی به دلیل اطاله دادرسی و عدم انجام وظیفه برخی مقامات (خواه عمدی یا غیر عمدی) یا به نتیجه نمی‌رسد و یا بسیار دیرتر از آنچه که تصور می‌کرده به نتیجه می‌رسد. که در نهایت نارضایتی عامه مردم را از نظام عدالت کیفری به دنبال دارد.

در نتیجه نظام‌های عدالت کیفری به شیوه‌های گوناگون با این مشکلات مقابله نموده و سعی در به حداقل رساندن اطاله دادرسی داشته‌اند. قانون‌گذار ایرانی نیز همچون بسیاری از کشورها مانند فرانسه طی یک ماده قانونی موارد مختلفی را پیش‌بینی نموده تا از این مشکلات بکاهد. در ذیل سعی می‌کنیم این موارد را ضمن مقایسه با قانون‌گذار فرانسوی بررسی کنیم.

۱. عنصر قانونی

قبل از قانون مجازات اسلامی، ماده ۱۵۰ قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ این جرم را به این صورت بیان داشته بود که «هر یک از قضات محاکم یا مستنطقین یا مدعی‌العموم‌ها که تظلمی مطابق شرایط قانونی نزد وی برده شده و رسیدگی به آن از وظایف او

بوده و با وجود این به هر عذر و بهانه گرچه به عذر سکوت یا اجمال یا تناقض قانون امتناع از رسیدگی کند یا رسیدگی یا صدور حکم را برخلاف قانون به تأخیر بیاندازد یا بر خلاف صریح قانون رفتار کند از شغل قضایی منفصل، به علاوه به تأدیه خسارات وارده نیز محکوم خواهد شد.^۱ با توجه به اینکه در زمان تصویب قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ قضات دادسرا در کنار قضات دادگاه‌ها انجام وظیفه می‌کردند. ملاحظه می‌شود که در متن ماده به قضات محاکم و مستنطق و مدعی‌العموم جداگانه اشاره کرده است که به این دلیل بود که در زمان تصویب قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ دادسرا نیز وجود داشت و با توجه به اینکه قضات دادسرا نیز مرجع تظلمات و شکایات هستند و حتی در امور کیفری ابتدا بایستی اعلام شکایت به آن شود. لذا قانون‌گذار آنها را نیز جداگانه مورد اشاره قرار داده بود. با اصلاحات بعدی قانون‌گذاری در سال ۱۳۷۳ دادسرا از سیستم قضایی و رسیدگی ایران حذف شد و در سال ۱۳۷۵ نیز قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) تصویب شد. بدیهی است با توجه به اینکه در سال تصویب این قانون دادسرا وجود نداشت به ذکر کلمه مقامات قضایی پسندیده شده است. متن ماده ۵۹۷ قانون مجازات اسلامی به این شرح است «هر یک از مقامات قضایی که شکایت و تظلمی نزد آن برده شود و با وجود اینکه رسیدگی به آن از وظایف آنها بوده به هر عذر و بهانه اگرچه به عذر سکوت یا اجمال یا تناقض قانون از قبول شکایات یا رسیدگی به آن امتناع کند یا صدور حکم را بر خلاف قانون به تأخیر بیاندازد یا بر خلاف صریح قانون رفتار کند دفعه اول از شش ماه تا یک سال و در صورت تکرار به انفصال دائم از شغل قضایی محکوم می‌شود در هر صورت به تأدیه خسارات وارده نیز محکوم خواهد شد.» تفاوت دیگری که قانون مجازات اسلامی با قانون سابق- الذکر دارد اضافه شدن عبارت «امتناع از قبول شکایت» است که در قانون سابق وجود نداشت و از این حیث کامل‌تر به نظر می‌رسد. تفاوت مهم دیگر اینکه در قانون مجازات عمومی، اگر شخص مرتکب جرم موضوع ماده ۱۵۰ می‌شد، به‌طور مطلق گفته شده بود که شخص ممتنع از مقام قضایی منفصل خواهد شد. ولی قانون مجازات اسلامی تفکیک قائل

شده و برای بار اول شخص ممتنع شش ماه تا یک سال و برای دوم به طور دائم از شغل قضایی منفصل خواهد شد.

در قانون مجازات فرانسه نیز جرم امتناع قضات از رسیدگی تحت عنوان ممانعت از اجرای عدالت پیش‌بینی شده است. در این باره ماده ۱-۷-۴۳۴ مقرر می‌دارد: «هرگاه قاضی یا هر شخص دیگری که در تشکیلات قضایی قرار دارد یا مقام اداری که از اجرای عدالت، پس از آنکه از وی خواسته شد امتناع ورزد و پس از اعلام یا اخطار مقامات بالاتر از وی، بر امتناع خود باقی بماند به مجازات ۷۵۰۰ یورو جریمه نقدی و ممنوعیت از انجام مشاغل عمومی برای مدتی از ۵ سال تا ۲۰ سال محکوم می‌شود.» (کوشا، جعفر، ۱۳۸۱، ص ۴۶).

۲. عنصر مادی

عنصر مادی این جرم از یک سری اعمال و اوضاع و احوال تشکیل شده است که شامل عمل مادی فیزیکی، بردن شکایت مطابق شرایط قانونی، موظف بودن مقام قضایی به رسیدگی و نپذیرفتن عذر سکوت یا اجمال قانون می‌شود که در زیر مورد بررسی قرار می‌گردد:

الف) رفتار مادی فیزیکی

رفتار مادی این جرم به شکل ترک فعل است و می‌تواند به سه صورت ارتکاب یابد:

اول: استنکاف مقام قضایی از قبول شکایت یا رسیدگی

قبل از پرداختن به این مورد ابتدا تشریح دو اصطلاح «مقامات قضایی» و «شکایت و تظلم» لازم به نظر می‌رسد و سپس به مصادیق آن می‌پردازیم:

۱. مقام قضایی

مرتکب این جرم از مقامات قضایی است. و برخلاف حقوق فرانسه شامل کارمندان اداری، منشی و مدیر دفتر نمی‌شود. زیرا، قانون‌گذار فرانسه مفهومی وسیع‌تر از ماده فوق‌الذکر را پذیرفته و آن را هم شامل قضایی و شخص دیگری که در تشکیلات قضایی قرار دارد و نیز مقام اداری چنانچه با تذکر و دستور مقام بالاتر به امتناع از رسیدگی باقی بماند مجرم محسوب و قابل تعقیب کیفری است (شاملو احمدی، محمد حسین، ۱۳۸۲-۱۳۸۱، ص ۱۰۰). همان‌طور که در بالا اشاره شد ماده ۱-۷-۴۳۴ قانون مجازات فرانسه در این زمینه مقرر داشته است که هرگاه قاضی یا هر شخص دیگری که در تشکیلات قضایی قرار دارد یا مقام اداری که از اجرای عدالت، پس از آنکه از وی خواسته شد امتناع ورزد و پس از اعلام یا اخطار مقامات بالاتر از وی، بر امتناع خود باقی بماند به مجازات ۷۵۰۰ یورو جریمه نقدی و ممنوعیت از انجام مشاغل عمومی برای مدتی از ۵ سال تا ۲۰ سال محکوم می‌شود.

نکته دیگر اینکه مقام قضایی کسی است که پایه قضایی دارد؛ به این معنی که دارای ابلاغ قضایی از طرف رئیس قوه قضاییه می‌باشد. اگرچه کارآموزان قضایی دارای پایه ۲ قضایی هستند ولی عبارت «مقام قضایی» مندرج در ماده آنها را شامل نمی‌شود؛ زیرا، آنها در مقام تحقیق، تعقیب و رسیدگی نمی‌باشند و از لحاظ قانونی نیز شکایت یا تظلمی به آنان ارجاع نمی‌شود. درباره همین موضوع اداره کل امور حقوقی قوه قضاییه در نظریه شماره ۷/۸۰۲۱-۲۳/۱۲/۱۳۷۳ خود بیان داشته است که «مقصود از مقامات قضایی، قضات دادگاه‌ها و دادسرا می‌باشند ...». بنابراین اگر کارآموزی زیر نظر یک مقام قضایی مشغول سپری کردن دوره کارآموزی باشد و مقام قضایی در جریان رسیدگی امری را به وی ارجاع دهد و کارآموز از رسیدگی خودداری کند، امتناع وی را نمی‌توان مشمول ماده ۵۹۷ دانست. ولی مقام قضایی شامل تمام کسانی می‌شود که دارای پایه قضایی هستند و قانوناً ملزم هستند که به امری رسیدگی کنند. قاضی شورا در قانون شورای حل اختلاف

منصوب ۱۳۷۸ که با ابلاغ رئیس قوه قضاییه از میان قضات شاغل منصوب می‌شود (ماده ۵) و قضات دیوان عدالت اداری که با پیشنهاد رئیس دیوان و با حکم رئیس قوه قضاییه منصوب می‌شوند (ماده ۴ قانون دیوان عدالت اداری)، نیز مقام قضایی محسوب می‌شوند. اما اگر یکی از اعضای شورای حل اختلاف غیر از قاضی شورا از رسیدگی امتناع کند مشمول ماده ۵۹۷ نمی‌شود زیرا، این اشخاص مقام قضایی نیستند.

۲. شکایت و تظلم

تظلم اعم از شکایت و دادخواهی است که بیشتر در دوران گذشته به کار می‌رفت. شکایت و تظلم در لغت مترادف دادخواهی، دادخواستن و فریاد خواهی می‌باشد. (معین، محمد، ۱۳۷۸، ص ۱۰۹۶) واژه تظلم اصطلاحی قدیمی‌تر است که در امور مدنی و کیفری به کار رفته و به معنای شکایت و دعوا می‌باشد (جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ۱۳۸۴، شماره ۱۲۷۹، ص ۱۵۹). به این اعتبار تظلم و دادخواهی اعم از شکوائیه و دادخواست است. این شکایت و تظلم می‌تواند به هر مرجع قضایی داده شود که یک مقام قضایی در آن انجام وظیفه می‌کند. مثلاً ممکن است شکایتی از طرف مردم نسبت به یک آیین‌نامه دولتی خلاف قانون یا شرع به دیوان عدالت اداری داده شود. حتی در برخی موارد قانون‌گذار صرف یک درخواست کتبی یا شفاهی را به عنوان شکایت یا تظلم گرفته و آن را کافی برای رسیدگی دانسته است. برای نمونه در قانون شورای حل اختلاف، قانون‌گذار مقام قضایی را (در مواردی که رسیدگی از طرف قاضی شورا باشد) با صرف درخواست کتبی یا شفاهی مکلف به رسیدگی دانسته است (ماده ۱۸ قانون شورای حل اختلاف).

۳. مصادیق

مورد اول صورتی است که شکایتی نزد مقام قضایی آورده می‌شود ولی مقام قضایی از قبول آن خودداری کند؛ حال اگر شکایت یا تظلم مطابق قانون باشد و شرایطی که

قانون‌گذار برای آن مقرر داشته رعایت شده باشد و مقام قضایی با وجود این شرایط از قبول آن خودداری کند جرم موضوع ماده تحقق می‌یابد. البته امتناع از قبول شکایت مطابق این ماده وقتی قابل رسیدگی است که دارای شرایطی باشد که در امور حقوقی و کیفری این شرایط متفاوت است:

در امور حقوقی شکایت یا دادخواست مطابق ماده ۵۱ قانون دادگاه‌های عمومی و انقلاب مورخ ۱۳۷۸ بایستی به زبان فارسی و روی برگ‌های چاپی مخصوص نوشته شده و حاوی نکات مندرج از جمله نام، نام خانوادگی، اقامتگاه خواهان و خوانده و غیره باشد. بنابراین اگر دادخواست یکی از شرایط قبل را دارا نباشد قانوناً قابل ترتیب اثر نیست و مقام قضایی موظف به رسیدگی نیست.

در امور کیفری شکایت لازم نیست که چاپی باشد و حتی لازم نیست کتبی باشد و شکایت برای شروع به رسیدگی کافی است و مقام قضایی نمی‌تواند از انجام آن خودداری کند (ماده ۶۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری). ولی بایستی اگر جرم قابل گذشت است، شاکی معلوم باشد و شکایت خود را به مقام قضایی اعلام نموده باشد و اگر جرم غیرقابل گذشت است مطابق بند ۱ ماده ۴ قانون اخیر الذکر تعقیب چنین جرائمی به عهده دادستان است و بایستی وقوع جرم برای دادستان محرز شده باشد و یا اینکه دلایل قوی بر ارتکاب جرم باشد اگر متهم یا متهمین احتمالی شناسایی نشده باشند.

نکته مهمی که در این رابطه باید اشاره کرد اعلام هر جرم به مقام قضایی است و این سؤال را مطرح می‌کند که آیا اگر از طرف شخصی که در جرم ذی‌نفع نیست اعلام جرمی به دادستان شود مقام قضایی مکلف به قبول آن است و بایستی رسیدگی کند و اگر رسیدگی نکرد آیا مشمول ماده ۵۹۷ خواهد بود؟ در این حالت بایستی قائل به تفکیک شد؛ با توجه به اینکه دادرسی عهده‌دار کشف جرم، تعقیب متهم، اقامه دعوا از طرف جامعه و غیره می‌باشد، بنابراین قضات دادگاه‌ها تکلیفی در اعلام جرم به آنها و تکلیفی به رسیدگی

ندارند. حال اگر اعلام جرم به دادستان به عنوان مدعی العموم یا به بازپرس در مواقعی که دسترسی به دادستان ممکن نیست و رسیدگی به آن فوریت داشته باشد و آن جرم دارای جنبه عمومی باشد مطابق ماده ۶۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب همین اظهار برای شروع به رسیدگی کافی است هر چند دلایل دیگری برای انجام تحقیقات نباشد. همچنین است اگر اعلام کننده خود شاهد جرم نباشد ولی دلایل صحت ادعا موجود باشد، در این صورت نیز انجام تحقیقات ضروری است.

فرض دیگری که مقام قضایی دادرسی مکلف به انجام تحقیقات برای رسیدگی باشد وقتی است که گزارش یا نامه‌ای در مورد ارتکاب جرم به آنها شده ولی هویت گزارش دهنده یا اعلام کننده نامه معلوم نیست ولی دلالت بر وقوع امر مهمی می‌کند که موجب اختلال در نظم و امنیت عمومی است و یا اینکه دارای قرآینی است که به نظر قاضی برای شروع به رسیدگی کفایت می‌کند. بنابراین در اعلام جرم نیز با توجه به موارد بالا اگر مقام قضایی از تحقیق یا رسیدگی امتناع کند، مشمول ماده ۵۹۷ قانون مجازات اسلامی قرار می‌گیرد.

مورد دیگر حالتی است که بازپرس شاهد وقوع جرمی باشد که در این صورت نیز با توجه به بند د ماده ۳ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب از جهات قانونی برای شروع به تحقیق است. در چنین حالتی بازپرس مکلف است رأساً تحقیق را شروع کند و به طریق اولی اگر جرمی مشهود و غیر قابل گذشت باشد و دادستان ناظر آن باشد، این امر نیز موجهی برای شروع به تعقیب و ارجاع آن می‌باشد.

حالت دیگر اینکه ممکن است شکایتی نزد مقام قضایی برده شود و وی آن را قبول کند ولی از رسیدگی امتناع کند در این مورد نیز جرم مشمول ماده ۵۹۷ خواهد بود. این حالت مصادیق مختلفی می‌تواند داشته باشد. مثلاً شکوائیه‌ای متضمن چندین عنوان شکایت علیه یک یا چندین نفر باشد و قاضی عمداً نسبت به یک مورد از آنها تصمیم‌گیری نکند. در این زمینه آرای مختلفی از دادگاه انتظامی قضات صادر شده است که عدم اظهار نظر و

تصمیم‌گیری نسبت به یکی از موضوعات دعوا را تخلف دانسته است. برای نمونه در رأی شماره ۳۶ مورخ ۱۳۷۶/۳/۲۲ اظهار داشته است: «با عنایت به مواد ۶۰، ۶۳ و ۱۶۲ قانون آیین دادرسی کیفری، دادستان دادرسی در عدم رسیدگی و اظهار نظر نسبت به شکایت مطروحه، دائر بر اهانت و تصرف عدوانی و تخریب از سوی احد از طرفین که علیه یکدیگر طرح شکایت نموده‌اند، مسکوت گذاشتن این قضیه مرتکب تخلف شده است.» (کریم زاده، احمد، ۱۳۷۶، ص ۹-۳۷۸) همچنین در مورد تخلف دادرسی دادگاه رأی شماره ۷۱ مورخه ۱۳۷۴/۶/۳۰ از همین دادگاه قابل توجه است که اعلام می‌دارد «با توجه به مواد ۶۰، ۶۳ و ۱۶۲ قانون آیین دادرسی کیفری و ماده ۴۹۵ قانون مجازات اسلامی، دادرسی دادگاه عمومی در عدم اظهار نظر نسبت به شکایت شاکی دائر بر ایراد جرح با چاقو و فحاشی و عدم تعیین دقیق موارد ارش و دیه و عدم استعلام نظر کارشناس در تعیین میزان ارش ... مرتکب تخلف شده است.» (کریم زاده، احمد، ۱۳۸۹، ص ۴۰۸).

نکته مهم قابل ذکر اینکه امتناع از رسیدگی توسط مقام قضایی تنها شامل مواردی که منتهی به صدور حکم می‌شود، نمی‌باشد. بلکه شامل هر موردی می‌شود که دادگاه بایستی درباره آن تصمیم‌گیری کند. مثلاً دادیار دادرسی بایستی تحقیقات را شروع کند و اگر از شروع تحقیقات خودداری کند خودداری وی امتناع از رسیدگی خواهد بود. مثال دیگر جایی است که دادستان فردی را به عنوان قیم برای شخص محجوری به دادگاه معرفی می‌کند ولی دادگاه از صدور حکم به نصب قیم خودداری می‌کند یا جایی که در جرمی غیرقابل گذشت که تعقیب آن از وظایف دادستان است و دادستان آن را تعقیب کرده ولی از ارجاع آن به دادیار یا بازپرس خودداری می‌کند. ملاحظه می‌شود که تمام این موارد با وجود اینکه مستقیماً یا غیر مستقیم ربطی به صدور حکم ندارد ولی باز هم مشمول جرم امتناع مقام قضایی از رسیدگی می‌باشد.

مصادیق دیگر امتناع از رسیدگی می‌تواند موارد رد دادرسی باشد؛ به این معنی که قانون مقام قضایی را مکلف می‌کند در مواردی که جهات رد دادرسی موجود باشد؛ بایستی چه

اینکه طرفین ایراد کنند و چه اینکه ایراد نکنند از رسیدگی امتناع کند و پرونده را به شعبه دیگری بفرستد. حال اگر جهات رد موجود نباشد مقام قضایی نمی‌تواند بدون وجود این جهات از رسیدگی خودداری کند و اگر خودداری کند مرتکب جرم امتناع از رسیدگی شده است. رأی شماره ۱۶۵ مورخه ۱۳۷۲/۷/۲۲ نیز دائر بر همین امر است که اعلام می‌دارد «آقای رئیس دادگاه کیفری یک بدون جهات رد قانونی از رسیدگی امتناع و پرونده را به شعبه دیگری ارجاع داده است مرتکب تخلف شده است.» (کریم زاده، احمد، همان، ص ۳۲۵)

مورد دیگر در این رابطه قسمت آخر بند «ک» ماده ۳ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب خواهد بود. یعنی چنانچه متهم در آخرین دفاع دلیل مؤثری بر کشف حقیقت ابراز نماید بازپرس مکلف به رسیدگی است و اگر از رسیدگی امتناع نماید و بدون توجه به آن قرار نهایی را صادر کند امتناع وی از رسیدگی محرز است.

دوم: به تأخیر انداختن صدور حکم بر خلاف قانون و اطاله دادرسی

این مورد به نوعی همان اطاله دادرسی است و بعد از پذیرفتن شکایت و تظلم توسط مقام قضایی شروع می‌شود و محدوده زمانی از این مرحله تا مرحله صدور حکم را شامل می‌شود؛ به گونه‌ای که هر نوع فعل یا ترک فعلی را شامل می‌شود که باعث به تأخیر انداختن صدور حکم می‌گردد. موردی که ممکن است مصداق این قسمت قرار گیرد وقتی است که مقام قضایی در جریان دادرسی دستوری بدهد یا قراری صادر کند که لازم نبوده و به این طریق باعث طولانی شدن فرایند دادرسی شود. مثلاً وقتی که قرار تحقیق محلی لازم نیست ولی چنین قراری را صادر کند یا اینکه تحقیق محلی قبلاً انجام شده دوباره آن را صادر کند و یا با وجود اینکه تحقیقات پرونده کامل است و پرونده معد تصمیم نهایی است ولی باز پرونده را برای تحقیقات بیشتر به کلاتری می‌فرستد. در رابطه با مورد اخیر رأی شماره ۲۲۲ - ۱۳۷۰/۱۰/۸ از دادگاه انتظامی قضات قابل توجه است با

این بیان که:

«جانشین دادستان بارها پرونده تخریب را به پاسگاه ژاندرمری ارسال داشته است و نسبت به اظهار نهایی معاطه نموده است.... مرتکب تخلف شده است.» (کریم زاده، احمد، همان، ص ۴۷). یا در جایی که صدور قرار اناطه لازم نیست و مقام قضایی می تواند بدون آن رسیدگی کند چنین قراری را صادر می کند؛ زیرا، صدور قرار اناطه وقتی لازم است که مقام قضایی در امری که به آن رسیدگی می کند لازمه رسیدگی به آن امر، مستلزم رسیدگی در دادگاه دیگری باشد. بنابراین اگر در جایی که صدور چنین قراری لازم نبوده عمداً و از روی قصد چنین قراری را صادر کند مرتکب تخلف و جرم موضوع ماده ۵۹۷ شده است. لذا «همانگونه که از لفظ اناطه مستفاد می شود صدور قرار اناطه زمانی لازم است که دادگاه نتواند بدون روشن شدن مسئله حقوقی به امر کیفری رسیدگی کند. ولی مسائل مطروحه در پرونده امر و مندرجات کیفرخواست به هیچ وجه نیازی به اثبات مالکیت نداشته و چون در تصرف عدوانی، مالکیت در رسیدگی مطرح نیست و سایر جرائم مندرج در کیفرخواست نیز بدون ثبوت امر حقوقی مستقلاً قابل رسیدگی بوده، لذا صدور قرار اناطه توسط رئیس دادگاه کیفری تخلف است.» (کریم زاده، احمد، رأی شماره ۹۵ - ۱۳۶۷/۷/۲، ص ۳۲۵). مصداق دیگری که در این عنوان می گنجد به تأخیر انداختن قرار مجرمیت یا قرار منع تعقیب توسط بازپرس یا دادیار و کیفرخواست توسط دادستان است. یعنی هر وقت که تحقیقات پایان یافت و به نظر مقام قضایی تحقیق دیگری لازم نباشد بایستی فوراً تکلیف پرونده را با صدور حسب مورد معین کند و دادستان نیز باید نظر خود را ظرف ۵ روز اعلام نماید. حال اگر هر یک از این مقامات به هر عذر و بهانه ای (اعم از تراکم پرونده ها، نبودن کادر اداری و ...) قرار نهایی را به تأخیر بیاندازد تخلف وی محرز خواهد بود. دادگاه انتظامی قضات نیز در مواردی مانند اینکه اگر بازپرس پس از بازجویی و أخذ آخرین دفاع از متهمان به مدت ۴۰ روز صدور قرار نهایی را به تأخیر انداخته، تخلف بازپرس را محرز دانسته است (کریم زاده، احمد، رأی شماره ۹۵ - ۱۳۶۷/۷/۲، ص ۳۲۵).

همین اتهام متوجه دادستان خواهد بود اگر ظرف ۵ روز نظر خود را اعلام نکند؛ مثلاً قرار مجرمیتی نزد دادستان آمده ولی دادستان از اظهار نظر راجع به آن خودداری می‌کند. مصداق دیگر امتناع از صدور حکم ماده ۲۰۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری می‌باشد. مطابق این ماده دادگاه پس از ختم تحقیقات بایستی با توجه به محتویات پرونده و ادله موجود در همان جلسه مبادرت به صدور رأی می‌نماید مگر اینکه انشای رأی متوقف به تمهید مقدماتی باشد که در این صورت در اولین فرصت حداکثر ظرف یک هفته بایستی حکم صادر شود. این ماده متشکل از دو قسمت است: اول: دادگاه پس از ختم تحقیقات اگر ادله موجود کافی باشد باید با توجه به محتویات پرونده در همان جلسه حکم خود را صادر کند و اگر با وجود این شرایط به هر بهانه‌ای صدور حکم را به تأخیر انداخت، تخلف کرده است.

دوم: در این حالت دادگاه ختم تحقیقات را اعلام کرده، ادله و محتویات نیز تکمیل است ولی انشای رأی متوقف به تمهید مقدماتی است که در این صورت در هر حال بایستی ظرف یک هفته حکم را صادر کند و اگر صدور حکم از یک هفته تجاوز کرد تخلف کرده است. مشابه این ماده در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، ماده ۲۹۵ می‌باشد. بنابراین با توجه به این مواد «هر گونه تأخیر در صدور حکم پس از خاتمه یک هفته جرم و مضمول ماده ۵۹۷ قانون مجازات اسلامی خواهد بود.» (حجتی، سید مهدی، ۱۳۸۴، ص ۹۴۳)

سوم: رفتار بر خلاف صریح قانون

به نظر می‌رسد رفتار بر خلاف صریح قانون این باشد که قاضی عمداً در رسیدگی به دادخواست یا شکوائیه بر خلاف مقررات آیین دادرسی رفتار نماید و تصمیمی اتخاذ نماید که بر خلاف صریح قانون باشد (همان، ص ۹۴۴). البته این ماده تصمیم‌گیری‌های ماهوی قاضی را در بر نمی‌گیرد؛ زیرا، تصمیم‌گیری ماهوی مقام قضایی رفتار نیست تا آن را رفتار

خلاف صریح قانون و مشمول ماده ۵۹۷ بدانیم. در این باره نظریه مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه قابل توجه است که اعلام می‌دارد: «مقصود از رفتار خلاف صریح قانون، آن است که قاضی در جریان دادرسی، قوانین و مقررات شکلی را رعایت نکند و تصمیماتی بر خلاف مقررات مربوط به آیین دادرسی اتخاذ نماید. از این رو، رفتار خلاف صریح قانون تصمیم‌گیری‌های ماهوی قاضی را شامل نشده و آنها را در بر نمی‌گیرد؛ زیرا، بر اخذ تصمیمات ماهوی رفتار اطلاق نمی‌گردد تا صدور حکمی متناقض با قانون را از مصادیق رفتار خلاف صریح قانون بدانیم.

«عدم رسیدگی به شکایت و تظلمات و عدم اجرای احکام صادره از مراجع قضایی نقض حقوق و آزادی‌هایی است که در قانون اساسی برای ملت در نظر گرفته شده و خلاف وظایف و رسالتی است که دولت و قوه قضائیه علی‌الخصوص نسبت به ایجاد امنیت قضایی به عهده دارند و هیچ یک از مقامات، مسئولین و مأمورین دولتی نمی‌توانند آزادی افراد ملت را سلب یا افراد ملت را از حقوقی که در قانون اساسی به آنها داده شده محروم کنند.» (شهری، غلامرضا و ستوده جهرمی سروش، ۱۳۷۵، ص ۴۹۶).

برای مثال از لحاظ مقررات دادرسی می‌توان یکی از مصادیق رفتار خلاف قانون را تأخیر اجرای حکم صادره دانست؛ به این معنی که وقتی که حکم قطعی شده و به قاضی اجرای احکام دستور داده می‌شود تا حکم را اجرا کند، ولی قاضی اجرای احکام بدون هیچ عذر و بهانه‌ای از اجرای حکم تعلل می‌ورزد. رأی شماره ۱۳۷-۱۳۶-۱۳۶۹/۷/۳ دادگاه انتظامی قضات مبنی بر «...تأخیر اجرای حکم واصله و احاله آن به دادرسی انقلاب نیز تخلف آشکار دادیار مجری حکم است زیرا، پس از قطعیت، حکم باید اجرا شود...» (کریم زاده، احمد، همان، ص ۴۵) نیز حاکی از همین امر است.

نکته دیگر قابل ذکر اینکه رفتار بر خلاف صریح قانون در صورتی جرم موضوع ماده ۵۹۷ به حساب می‌آید که مصداق جرم خاصی نباشد (زراعت، عباس، ۱۳۸۰، ص ۴۴۳). مثلاً هرگاه مقام قضایی بی دلیل شخصی را توقیف یا حبس کند یا عتفاً در محلی مخفی

نماید و یا اینکه به مجازات اشد از قانون بدهد به ترتیب مشمول مواد ۵۸۳ و ۵۸۹ قانون مجازات اسلامی خواهند بود؛ زیرا، این اعمال مستقیماً جرم انگاری شده‌اند و مشمول رفتار خلاف صریح قانون مندرج در ماده ۵۹۷ نخواهد بود.

موارد بالا به صراحتی که در قانون مجازات اسلامی بیان شده در قانون مجازات فرانسه تصریح نشده و به ذکر عبارت «مبادرت به امتناع از احقاق حق» اکتفا گردیده است. به این معنی که در هر صورت که اقدامات اشخاص مندرج در ماده مشمول امتناع از احقاق حق باشد، جرم است و قابل مجازات. به عبارت دیگر هر عملی که از طرف مقام قضایی یا مقام اداری و غیره صادر شود (اعم از فعل یا ترک فعل) به نحوی که تحت عنوان ممانعت از احقاق حق و اجرای عدالت بگنجد، عنوان مجرمانه دارد و مطابق ماده مجازات می‌شود. فرقی نمی‌کند که این اقدام امتناع از پذیرش شکایت و رسیدگی و یا رفتار بر خلاف صریح قانون باشد و یا به شکل دیگری. بنابراین ممکن است عملی به شکل هیچ کدام از موارد ذکر شده در قانون مجازات اسلامی نباشد ولی مصداق امتناع از احقاق حق باشد که از این جهت به نظر می‌رسد موضع قانون‌گذار فرانسوی جامع‌تر باشد.

تفاوت دیگر قانون ایران با قانون فرانسه ذکر عبارت «هر مقام اداری» در قانون فرانسه می‌باشد که از این حیث نیز موضع قانون فرانسه جامع‌تر است؛ زیرا، در بسیاری از موارد اقدامات اداری در دادسرا و در دادگاه با انگیزه‌های مختلف باعث امتناع از احقاق حق و اطاله دادرسی می‌شود بدون اینکه مقام قضایی از آن با خبر باشد. بنابراین «بایستی توجه کرد جرم علیه عدالت قضایی فقط استنکاف از ناحیه قاضی نیست، بلکه در جرائم علیه عدالت قضایی استنکاف از رسیدگی می‌تواند حتی ناظر به کارمند اداری هم باشد. بحث رسیدگی به این معنا است که در فرآیند رسیدگی (از اعلام جرم تا اجرا) فقط قاضی دخالت ندارد، قاضی مؤثر است اما تنها نیست. کسانی غیر از قاضی هم نقش‌آفرینی می‌کنند آنها هم ممکن است که استنکاف کرده و تأخیر ایجاد کنند.

«وقتی که قاضی به مدیر دفتر می‌گوید پرونده را نزد او ارائه نماید، کتباً هم می‌نویسد و

اصرار می‌کند و او توجهی نمی‌کند و قاضی گزارش می‌کند که این مدیر دفتر جرم علیه عدالت قضایی مرتکب شده است، سؤال این است که این موضوع، جرم است یا تخلف اداری؟^{۹۹} (کوشا، جعفر، به آدرس www.Dadsetan.org، ۱۳۸۹). لذا با توجه به اهمیت امر، بهتر بود قانون‌گذار ایرانی این دسته از افراد را نیز در ماده ۵۹۷ ذکر می‌کرد.

ب) بردن شکایت مطابق شرایط قانونی

شکوائیه و دادخواست مطابق قانون شرایطی دارد. اگر کسی بخواهد شکوائیه یا دادخواستی به مقام قضایی بدهد بایستی این شرایط را رعایت کند وگرنه الزامی برای قاضی به رسیدگی ایجاد نمی‌کند. مثلاً همان‌طور که در قسمت‌های قبل گفتیم دادخواست در امور مدنی بایستی روی برگه‌های چاپی و به زبان فارسی باشد؛ حال اگر دادخواستی که به مقام قضایی داده می‌شود واجد این شرایط نباشد وی ملزم به رسیدگی نیست و فقدان چنین شرطی از موارد توقیف دادخواست است. در امور کیفری نیز قانون‌گذار برخی شرایط را لازم دانسته که اگر شکوائیه‌ای آن شرایط را نداشته باشد مقام قضایی الزامی به رسیدگی ندارد. برای نمونه چنانچه شخصی شکایتی را که تمبر قانونی به آن الصاق نشده یا دیگر شرایط شکلی آن رعایت نشده، به نزد یکی از مقامات قضایی ببرد و مقام قضایی به استناد فقدان تمبر از رسیدگی به آن امتناع کند (گلدوزیان، ایرج، ۱۳۸۷، ص ۳۳۲) عمل وی مشمول ماده ۵۹۷ قانون مجازات اسلامی نخواهد بود؛ زیرا، شکایت یا تظلمی مطابق شرایط قانونی برده نشده است.

ذکر این نکته ضروری است که عبارت «شرایط قانونی» به قطع قانون ماهوی را در بر نمی‌گیرد. به عبارت دیگر، اگر دعوایی با رعایت تمامی شرایط نزد مقام قضایی (که وظیفه رسیدگی به دعوا را دارد) مطرح شود، وی ملزم است تصمیمی اتخاذ نماید حتی اگر این تصمیم حسب مورد قرار امتناع از رسیدگی یا قرار رد دعوا و امثال آن باشد. لذا به نظر می‌رسد این شرایط، شرایط قانونی از نظر شکلی باشند (عابد، رسول، ۱۳۸۷، ص ۱۲۸-).

۱۲۷.

ج) موظف بودن مقام قضایی به رسیدگی

برای تحقق جرم موضوع ماده ۵۹۷ رسیدگی به تظلم و شکایت بایستی قانوناً از وظایف مقام قضایی باشد. به این معنی که وجود وظیفه قانونی از دیگر شرایط است. منظور از «قانوناً» این است که متن قانون رسیدگی به شکایت و تظلم را از وظایف مقام قضایی اعلام کرده باشد. بنابراین اگر شکایتی که به شعبه معین ارجاع داده شده، به شعبه دیگر برده شود و آن شعبه از رسیدگی خودداری کند مشمول ماده نیست. زیرا، رسیدگی به شکایت از وظایف قانونی وی نبوده است. همچنین است وقتی که رسیدگی به جرمی در صلاحیت دادگاه کیفری استان است، برای انجام تحقیقات به دادیار ارجاع شود و وی از انجام تحقیقات خودداری کند. یا اینکه جرمی را که هنوز تحقیقات مقدماتی آن انجام نشده بدون صدور کیفرخواست در دادگاه مطرح شود و یا موضوعی که در صلاحیت شورای حل اختلاف است در دادسرا یا دادگاه مطرح شود و یا موضوعی که در صلاحیت دادگاه کیفری است در دادگاه حقوقی مطرح شود و برعکس.

ملاحظه می‌شود که هیچ کدام از موارد بالا و مثال‌های مشابه به دلیل عدم وظیفه مقام قضایی مشمول ماده ۵۹۷ نخواهد بود. در حقوق فرانسه برای تحقق این جرم ۲ شرط لازم است: اول اینکه اجرای عدالت از قاضی یا دست اندر کار اجرای عدالت یا مقام اداری خواسته شود. شرط دوم حاکی از این است که با وجود اعلام و اخطار مقام بالاتر شخص بر امتناع خود باقی بماند. بنابراین اگر مقام موظف به اجرای عدالت ابتدائاً از رسیدگی کند ولی پس از اعلام و اخطار مقام بالاتر رسیدگی کرد جرم امتناع از رسیدگی محقق نخواهد شد هر چند شخص ابتدائاً از رسیدگی خودداری کرده باشد.

در قانون جزائی فرانسه برای تحقق این جرم مقامات مندرج در ماده ۱ - ۷ - ۴۳۴ بایستی موظف به احقاق حق باشند تا این جرم ارتکاب یابد. لذا با توجه به این ماده پس از

آنکه شکایتی نزد این مقامات برده شد آنها پس از ارائه درخواست و دستور مقامات بالاتر موظف به رسیدگی هستند و هیچ عذر و بهانه‌ای در این رابطه برای امتناع از احقاق حق پذیرفته نیست و در صورتی که بر امتناع خود باقی بمانند مرتکب جرم مندرج در ماده خواهند بود.

در قانون مجازات اسلامی در صورتی که رسیدگی از وظایف مقام قضایی باشد به محض تحقق هر یک از مصادیق مندرج در ماده ۵۹۷، جرم موضوع ماده به وقوع خواهد پیوست و دستور مقام بالاتر در این رابطه لازم نیست. در حالی که در قانون مجازات فرانسه اگر مقام مسئول از رسیدگی خودداری کرد پس از دستور مقام بالاتر و امتناع مجدد وی این جرم ارتکاب می‌یابد.

د) پذیرفتن عذر سکوت یا اجمال قانون

قانون اساسی در اصل ۱۶۷ مقرر می‌دارد: «قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر، حکم قضیه را صادر نماید و نمی‌تواند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد.» لذا وقتی که شکایت یا دادخواستی نزد مقام قضایی طرح می‌شود یا اینکه به وی ارجاع می‌گردد وی بایستی به آن رسیدگی کند و در نهایت تصمیم خود را (اعم از رأی یا قرار) اخذ نماید و هیچ عذر یا بهانه‌ای در این رابطه از وی پذیرفته نمی‌شود. برای نمونه چنانچه شکایتی به دادیار ارجاع شود وی بایستی بازجویی و تحقیقات را شروع و بدون تعلل در پایان کار نظر خود را با صدور قرار نهایی نزد دادستان بفرستد. دادستان نیز باید در مهلت مقرر نظر خود را اعلام کند؛ و اگر پرونده به دادگاه رفت، دادگاه نیز بایستی فوراً رسیدگی کند و تا آخر جریان کار. بدیهی است که مقام قضایی در صورتی موظف به رسیدگی است که ۲ شرط پیش گفته قبلی (مطابق قانون بودن شکایت و موظف به رسیدگی بودن مقام قضایی) محقق باشد. با تحقق

این شرایط هیچ عذر و بهانه‌ای از مقام قضایی پذیرفته نمی‌شود و اگر شکایت یا تظلمی به وی ارجاع شد موظف به رسیدگی است و نمی‌تواند پرونده را به شعبه دیگری بفرستد. در حقوق فرانسه نیز عبارت «ممانعت از اعمال عدالت» در ماده ۱-۷-۴۳۴ به‌طور مطلق آمده و شامل امتناع از رسیدگی به عذر سکوت یا اجمال یا تناقض قوانین نیز می‌شود و از این جهت با قانون‌گذار ایرانی مطابقت دارد.

نکته مهمی که باید ذکر کرد این است که مقصود از عذر و بهانه، عذر غیر قانونی است و شامل مواردی که مقام قضایی با تجویز و یا وجود عذر قانونی از رسیدگی امتناع می‌نماید و یا صدور حکم را به تأخیر می‌اندازد، نمی‌گردد. (شکری، رضا، سیروس، قادر، ۱۳۸۸، ص ۶۲۲) برای مثال مطابق تبصره ماده ۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی «چنانچه قاضی مجتهد باشد و قانون را خلاف شرع بداند پرونده به شعبه دیگری جهت رسیدگی ارجاع خواهد شد». بنابراین قاضی مجتهدی که به اعتقاد مخالفت قانون با شرع از رسیدگی امتناع می‌کند مشمول جرم استنکاف از رسیدگی مندرج در ماده ۵۹۷ نخواهد شد؛ زیرا، عذر وی در امتناع از رسیدگی عذری قانونی است. همچنین است وقتی که در رسیدگی به پرونده‌ای اتخاذ تصمیم منوط است به امری که در صلاحیت دادگاه دیگری است و یا اینکه ادامه رسیدگی در همان دادگاه مستلزم رعایت تشریفات دیگر آیین دادرسی می‌باشد و متعاقب آن قرار اناطه صادر می‌گردد؛ در این حالت نیز نمی‌توان مقام قضایی را به اتهام به تأخیر انداختن صدور حکم به خاطر صدور قرار اناطه تعقیب و محاکمه کرد.

(و) مجازات مرتکب

در قانون مجازات اسلامی بر خلاف حقوق فرانسه بین شخصی که برای بار اول مرتکب این جرم شده و شخصی که سابقه محکومیت به این جرم دارد تفکیک قائل شده و اگر شخص برای بار اول به این جرم محکوم گردد فقط یک محکومیت شش ماه تا یک ساله

در انتظار وی خواهد بود و در صورت تکرار نیز فقط به انفصال دائم از شغل قضایی محکوم می‌شود. ولی در حقوق فرانسه تفکیکی بین دفعه اول و دفعات بعد قائل نشده و در صورت ارتکاب این جرم توسط مقام مسئول یک جزای نقدی هفت هزار و پانصد یورویی و ممنوعیت از تصدی مشاغل عمومی برای یک دوره ۵ ساله تا بیست ساله در انتظار مرتکب خواهد بود. ملاحظه می‌شود که قانون‌گذار فرانسه با توجه به حساسیت برخی مشاغل به ویژه شغل قضا به مجازات صرف انفصال یا ممنوعیت از مشاغل دولتی یا قضایی اکتفا نکرده و جزای نقدی را نیز برای مرتکب این جرم پیش‌بینی کرده است. شایسته بود که قانون‌گذار ما نیز فقط به مجازات انفصال اکتفا نمی‌کرد و مجازات دیگری را نیز در کنار این مجازات پیش‌بینی می‌کرد. تفاوت دیگر اینکه در قانون مجازات اسلامی شخص مرتکب در صورت ارتکاب این جرم در هر حال فقط به انفصال از شغل قضایی محکوم می‌شود در حالی که در قانون مجازات فرانسه شخص مرتکب به ممنوعیت از مشاغل عمومی اعم از قضایی و غیر قضایی، محکوم می‌شود.

گفتیم که در صورت تکرار شخص مرتکب به انفصال دائم از شغل قضایی محکوم می‌شود. بدیهی است که در اینجا منظور از تکرار، تکرار همان جرم استکفاف از رسیدگی است و جرم دیگری مد نظر نیست. به عبارت دیگر اگر مقام قضایی سابقه محکومیت به جرم دیگری را داشته باشد و بعد از اجرای مجازات، مرتکب جرم موضوع ماده ۵۹۷ شود مشمول قسمت اخیر این ماده و تشدید مجازات نمی‌شود. نکته دیگر اینکه در صورتی که مقام قضایی برای بار اول از قبول شکایتی خودداری کند و محکوم به مجازات مندرج در ماده گردد و در بار دوم بعد اینکه شکایتی را قبول کرد ولی عمداً صدور حکم را به تأخیر بیندازد مشمول تکرار جرم و تشدید مجازات خواهد شد. زیرا، هر دوی این اعمال در راستای استکفاف مقام قضایی از رسیدگی به معنای عام است و از مصادیق آن می‌باشند و همگی عنصر مادی این جرم را تشکیل می‌دهند. بنابراین در صورتی که مقام قضایی قبل از محکومیت یک بار از قبول شکایت امتناع کند و در همان پرونده یا در پرونده‌ای دیگر از

رسیدگی امتناع کند و یا صدور حکم را به تأخیر بیندازد، با توجه به اینکه این اعمال همگی از مصادیق استنکاف از رسیدگی و عنصر مادی این جرم می‌باشد لذا مرتکب تعدد مادی از نوع مشابه آن شده است که می‌تواند سبب تشدید مجازات مرتکب شود. در صورتی که از استنکاف مقام قضایی از رسیدگی زبانی به شخصی وارد شده باشد، محکومیت به مجازات مندرج در ماده در هر حال نافی جبران خسارات شخص زیان‌دیده نمی‌باشد؛ که در انتهای ماده ۵۹۷ نیز به این امر تصریح شده و در حقوق فرانسه نیز با توجه به اصول کلی مسئولیت مدنی در لزوم جبران خسارت اشخاص زیان‌دیده نیازی به تصریح این امر دیده نشده است.

۳. عنصر روانی

در خصوص رکن روانی برخی حقوق‌دانان معتقدند ماده ۵۹۷ قانون مجازات اسلامی میان رفتار خلاف قانونی که ناشی از اشتباه یا تقصیر باشد تفکیک قائل نشده است و دلیلش هم آن است که رفتار خلاف صریح قانون، از فردی متخصص و آگاه به قوانین نمی‌تواند ناشی از اشتباه باشد (زراعت، عباس، ۱۳۸۲، ص ۵۴۲). به نظر می‌رسد با عنایت به اینکه اصل در جرائم در ایران عمدی بودن است مگر قانون‌گذار تصریح به غیر عمد بودن آن کرده باشد، در مواردی که قانون‌گذار سکوت اختیار کرده است باید به اصل کلی یعنی عمدی بودن رجوع کرد و آن جرم را تنها با علم و عمد قابل ارتکاب دانست. بر همین اساس جرم ماده ۵۹۷ نیز عمدی بوده و علاوه بر نیاز به عمد در رفتار یعنی اراده آزاد، علم مقام قضایی به آنکه وی وظیفه دارد و شرایط قانونی رعایت شده است نیز ضروری است. در نتیجه اگر مقام قضایی به گمان عدم صلاحیت به دعوی رسیدگی نکند به موجب ماده ۵۹۷ مسئولیت کیفری نخواهد داشت، هرچند از نظر انتظامی تخلف نموده است. به علاوه این جرم نیازمند سوء نیت خاصی نمی‌باشد بلکه به هر قصدی مقام قضایی عالم با اراده آزاد به شکایت با شرایط قانونی مذکور در ماده رسیدگی نکند مجرم خواهد بود.

در قانون مجازات فرانسه نیز به نظر می‌رسد که این جرم عمدی باشد. زیرا، با توجه به اینکه ابتدا مطابق ماده ۱-۷-۴۳۴ رسیدگی به پرونده‌ای از مقام اداری خواسته می‌شود و وی سپس با وجود دستور مقامات بالاتر بر امتناع خود از رسیدگی پافشاری می‌کند؛ بنابراین نمی‌توان گفت که رفتار خلاف قانون ناشی از اشتباه یا تقصیر برای این جرم کفایت می‌کند. به علاوه می‌توان در تأیید این نظر استدلال کرد که با توجه به اینکه مانند ایران، کشور فرانسه نیز از لحاظ حقوقی جزء کشورهای رومی-ژرمنی می‌باشد و در این کشورها اصل بر عمدی بودن جرائم می‌باشد مگر آنکه قانون‌گذار خلاف آن را تصریح کرده باشد و با توجه به اینکه چنین تصریحی در ماده ۱-۷-۴۳۴ نمی‌باشد لذا این جرم عمدی بوده و مانند قانون مجازات اسلامی علاوه بر نیاز به عمد در رفتار یعنی اراده آزاد، علم مقام قضایی به آنکه وی وظیفه دارد و شرایط قانونی رعایت شده است نیز ضروری است.

نتیجه گیری

یکی از حقوقی که همواره اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای صادره در زمینه حقوق بشر برای اشخاص و شهروندان یک دولت قائل شده‌اند و همواره آن را به رسمیت شناخته‌اند، دسترسی به دادگاهی برای استماع دعوای آنها می‌باشد. این دادگاه بایستی بدون توجه به شخصیت طرفین به‌طور مستقل و بی طرف عمل نماید. این امر مهم در اسناد منطقه‌ای و بین‌المللی به رسمیت شناخته شده است. برای مثال اعلامیه جهانی حقوق بشر در ماده ۱۰ خود اعلام می‌دارد: «هر کس با مساوات کامل حق دارد که دعوایش به وسیله دادگاهی مستقل و بی طرف، منصفانه و به‌طور علنی رسیدگی گردد.»

از حقوق دیگر در این رابطه حق رسیدگی سریع به پرونده و دعوای اشخاص در یک دوره زمانی معقول می‌باشد تا از هر چه بیشتر طولانی شدن دادرسی جلوگیری شود. مثلاً کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی ۱۹۵۰ به حق رسیدگی به دعاوی و علیه آنان در ظرف یک «مدت معقول» اشاره دارد. در قوانین داخلی نیز از جمله قانون آیین دادرسی کیفری قضات و دادرسان بایستی تحقیقات خود را انجام داده و هیچ عذر و بهانه‌ای در این رابطه از آنان پذیرفته نیست (ماده ۴۵). آنچه این اسناد و قوانین داخلی بر آن تأکید می‌کند این است که تا حد امکان در دادرسی گام سریعی بدون اینکه حقوق اساسی فرد، مثل اصل برائت و حق دفاع او و نظم قضایی صدمه وارد آید، برداشته شود. در دادرسی همچنان که دقت و کیفیت اجرای عدالت مهم است، سرعت در تحقق آن نیز اهمیت بسیاری دارد به‌طوری که گاه تأخیر نامتعارف در حل اختلاف و صدور حکم، موجب می‌شود تا حکم بی ارزش شود و برای افراد جامعه ضررهای مادی و معنوی به وجود آید. حتی بعضی مواقع بر اثر تأخیر در صدور حکم علاوه بر خوانده یا متهم خواهان یا شاکی نیز از تأخیر در صدور حکم ناراضی خواهد بود. بنابراین استنفاف مقامات قضایی می‌تواند لطمات جبران ناپذیری به دستگاه قضایی و حقوق طرفین دعوای وارد کند.

به علاوه همان طور که اشاره کردیم در قانون مجازات اسلامی استنکاف مقامات اداری یا تعلل آنها در جریان رسیدگی جرم انگاری نشده است در حالی که برخی مواقع عدم انجام وظیفه چنین اشخاصی ممکن است بسیار زیان بارتر از استنکاف مقامات قضائی باشد. لذا امید است که این امر نیز به مانند قانون مجازات فرانسه در ایران جرم انگاری شود.

منابع

۱. جعفری لنگرودی، محمد جعفر؛ ترمینولوژی حقوق، تهران، انتشارات گنج دانش، چاپ پانزدهم، ۱۳۸۴.
۲. حجتی، سید مهدی؛ قانون مجازات اسلامی در نظم کنونی، تهران، نشر میثاق عدالت، چاپ اول، ۱۳۸۴.
۳. زراعت، عباس؛ قانون مجازات اسلامی در نظم کنونی، تهران، انتشارات ققنوس، چاپ اول، ۱۳۸۰.
۴. زراعت، عباس؛ شرح قانون مجازات اسلامی (تعزیرات)، جلد دوم، تهران، انتشارات ققنوس، چاپ اول، ۱۳۸۲.
۵. شاملو احمدی، محمد حسین؛ مطالعه تطبیقی تحقیقات مقدماتی در ایران و فرانسه، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۲-۱۳۸۱.
۶. شکری، رضا و سیروس، قادر؛ قانون مجازات اسلامی در نظم کنونی، تهران، نشر مهاجر، چاپ هشتم، ۱۳۸۸.
۷. شهری، غلامرضا و ستوده جهرمی سروش؛ نظریات مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه در زمینه مسائل کیفری، جلد دوم، تهران، روزنامه رسمی، چاپ اول، ۱۳۷۵.
۸. عابد، رسول؛ مطالعه تطبیقی جرائم علیه عدالت قضایی در ایران و انگلستان، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۸-۱۳۸۷.
۹. کریم زاده، احمد؛ نظارت انتظامی در نظام قضایی، تهران، نشر مؤسسه چاپ و انتشارات محمد امین، چاپ اول، ۱۳۷۶.
۱۰. کریم زاده، احمد؛ آرای دادگاه های انتظامی قضات، تهران، انتشارات جاودانه جنگل، چاپ اول، ۱۳۸۹.
۱۱. کوشا، جعفر؛ جرائم علیه عدالت قضایی، تهران، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۸۱.
۱۲. کوشا، جعفر؛ اخلال در عدالت از جرائم علیه امنیت عمومی است، مصاحبه با

- کمیسیون ماهانه حقوقی و قضایی آموزش دادگستری استان تهران، به نقل از سایت دادستان عمومی و انقلاب تهران، به آدرس www.Dadsetan.org، ۱۳۸۹.
۱۳. معین، محمد؛ فرهنگ فارسی، دوره ۶ جلدی، تهران، انتشارات امیر کبیر، چاپ سیزدهم، جلد اول، ۱۳۷۸.
۱۴. گلدوزیان، ایرج؛ محشای قانون مجازات اسلامی، تهران، انتشارات مجد، چاپ دهم، ۱۳۸۷.